

بازتاب پیام‌های خانواده و مدرسه و تلویزیون در زندگی کودکان

مقدمه

شتابی که به عللی در این تحقیق بکار رفت موجب گردید که باهمه احتیاطی که در کار نمونه گیری و تکمیل و استخراج پرسشنامه ها و کدبندی و کد گذاری پاسخها بکار برده شده نتوانیم تمامیت فنی و علمی آنرا صددرصد تضمین نمائیم و کلیه اطلاعات جمع آوری شده را تجزیه و تحلیل کرده مورد استفاده قرار دهیم . با وجود این میتوان ادعا کرد که استخراج و تفسیر مطالب حاضر با وسواس علمی توأم بوده است .

این تحقیق شامل دو بخش است :
۱ - جمع آوری اطلاعات عینی درباره مشخصات خانواده های مورد نظر و بررسی کیفیت و کمیت اوقات فراغت کودکان .

۲ - مطالعه احساس کودکان نسبت به روابطی که با مراکز پیامهای فرهنگی دارند از یکسو و بررسی ادراک آنها از ارتباط این مراکز با یکدیگر از سوی دیگر .

در این گزارش خواننده باید دائما " در ذهن خود باین نکته توجه داشته باشد که هر بار سخن از کودکان میروود ، منظور کودکان خانواده های تهرانی هستند نه کودکان بطور اعم . اگر میتوانستیم ضمن مطالعه ای تفاوت های موجود بین کودکان تلویزیون دار و بی تلویزیون شهر تهران را بشناسیم مسلما بسیار جالب تر میبود .

این تحقیق نقایص دیگری هم دارد که بر ما پوشیده نیست . که امیدواریم بتوانیم

ضمن رفع آنها این کار پراهمیت را دنبال کنیم .

شرایط تحقیق

هدف تحقیق، مطالعه گرایشهای کودکان نسبت به فرهنگ محیط است. در جامعه ما کودک در معرض پیامهای سه منبع اصلی خبر قرار دارد: خانواده، مدرسه و وسائل ارتباط جمعی. برای شناخت تاثیر این پیامهای سه گانه بر کودک و مطالعه بازتاب آنها در زندگی وی باید به پرسشهای زیر توجه داشت:

- ۱- سهم هر یک از سه منبع فوق در حیات کودک چیست؟
- ۲- در صورت ناهماهنگ بودن محتوای پیامها، ادراک کودکان از این ناهماهنگی چگونه است؟

برای یافتن پاسخ این دو سؤال مادر و کودک را مورد پرسش قرار داده ایم. مشخصات خانوار و صرف اوقات فرزند را از مادر پرسیده ایم و احساس کودک را نسبت به خانواده و مدرسه و تلویزیون مشاهده و مطالعه نموده ایم، سپس برای آنکه مفهوم اختلاف سطح فرهنگی را روشن تر سازیم ادراک طفل را نسبت به رابطه بین بزرگترها و جنبه های گوناگون عوالم آنها مورد بررسی قرار داده ایم بطور کلی ارتباط بین عقاید خانوادگی از یک سو و پیامهای تلویزیونی و آموزش دبستانی از سوی دیگر و نیز مقایسه مقام طفل در خانواده و مدرسه فصول این بررسی را تشکیل می دهد.

۸۰۰ خانوار از ۶۵۰۰۰ خانوار تهرانی به طریق نمونه گیری تصادفی انتخاب شد و تعداد نمونه ها متناسب با تعداد خانوارهای نواحی ده گانه تهران محاسبه گردید. با اینکه پرسشگران خانوارها را حتی الامکان از تمام نواحی انتخاب کرده اند ولی شک نیست که خانوارهایی را بیشتر مورد تحقیق قرار داده اند که علاوه بر داشتن شرایط لازم پرسشگران را با گشاده روئی به داخل منزل پذیرفته اند.

شرایط چهارگانه لازم برای انتخاب خانوارها به شرح زیر بوده است:

- ۱- داشتن حداقل یک دستگاه تلویزیون.
- ۲- داشتن حداقل یک فرزند ۷ تا ۱۲ ساله محصل (در صورتیکه تعداد فرزندان واجد شرایط بیش از یک نفر باشد بزرگترین آنها انتخاب می شود).
- ۳- زنده بودن پدر و مادر کودک پاسخگو.
- ۴- مسلمان بودن خانوار.

باید تذکر داد که توزیع برحسب ناحیه، تعداد خانوارها را در طبقات مختلف اجتماعی بدست داده است. نمونه گیری بدون توجه به میزان درآمد خانوارها انجام گرفته است زیرا

بناچار فقط خانوارهای تلویزیون دار را انتخاب کرده ایم .
 اگر قبول کنیم که خانواده هایی که تلویزیون دارند مرفه تر از دیگرانند انتخاب خانواده های
 تلویزیون دار بیانگر این است که در جمع مردم ناحیه های جنوبی شهر مرفه ترین آنها را
 برگزیده ایم . بنابراین نمونه های این نواحی بیشتر نماینده مردم مرفه تر این مناطق هستند
 نه مردم فقیرتر .
 ولی تقاطع اطلاعات با متغیرهایی از قبیل شغل پدر و میزان در آمد خانوار تا حد
 زیادی این نقیصه را جبران می نماید .

روش تحقیق

این تحقیق بر اساس پرسشنامه باسئولات بسته و باز بصورت مصاحبه انجام شده است .
 بخشی از پرسشنامه با پاسخهای مادر و بخش دیگر از پاسخهای فرزند پر می شده است .
 دستورالعمل پرسشگران به قرار زیر بوده است :

- ۱- کودک را در تنهایی مورد پرسش قرار دهید .
- ۲- از هرگونه بحثی در طول مصاحبه حذر کنید و به حداقل توضیحات درباره بعضی
 سئولات پیچیده اکتفا نمایید .
- ۳- در صورت عدم آمادگی طفل برای پاسخگویی از مصاحبه صرف نظر کنید .

استخراج اطلاعات

اطلاعات ۸۰۰ پرسشنامه بروی کارتهای آی . بی . ام برده شد سپس به سبب پیش
 آمدن تعطیلات تابستانی و برای جلوگیری از اتلاف وقت در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه
 C.N.R.S برنامه ریزی و استخراج گردید .
 این تحقیق در مرداد ماه ۱۳۵۳ در شهر تهران انجام گرفت و تنظیم گزارشها در مهر
 ماه همان سال پایان پذیرفت .

* * *

احساس کودکان نسبت به کانون خانواده

برای توجیه احساسات کودکان نسبت به خانواده عامل اساسی پاسخهای آنان است ،

زیرا بهما امکان می‌دهد تفاوت احساسات آنها را تشخیص بدهیم : $45/9\%$ کودکان اظهار داشته‌اند از معلم خود بیشتر حرف شنوی دارند ، در حالیکه $52/1\%$ آنها در این زمینه پدر را بر معلم مقدم شمرده‌اند . بنابراین ما با دودسته کودک سر و کار داریم :

۱- کودکانی که به خانواده‌بستگی زیاد دارند و تا حدود زیادی تحت تاثیر فرهنگ خانوادگی هستند .

۲- آنهاییکه از قالب‌خانه و خانواده پا را فراتر گذاشته و از فرهنگ مدرسه و تجدد اجتماعی متأثرند .

مطالعه وضع کودکان دسته دوم برای ما جالب است باید دید که تحت چه شرایط حرف شنوی و متابعت از یک مرجع به مرجع دیگر تغییر می‌یابد . به ظاهر سن در این تغییر موثر می‌نماید، زیرا در ایران چون در سنین پائین جنبه‌های عاطفی زندگی خانوادگی بر مشکل- پسندیهای تربیتی که در سنین بالاتر در مورد فرزند پیدا می‌شود- غلبه دارد لذا در مدرسه و معلم از ابتدا در ذهن کودک مظهر انضباط و قدرت جلوه می‌کند . مفهوم حرف شنوی در دنیای مدرسه بیشتر از دنیای خانه مصداق پیدا می‌نماید هر چه طفل پا به سن می‌گذارد به مدرسه که تقریباً " در تمام دوره تحصیل از نظر قدرت تغییر ناپذیر می‌ماند عادت می‌کند ، برعکس خانواده را که در سنین بالا نسبت به فرزندان خود سختگیرتر است قدرتمندتر حس می‌کند در نتیجه حرف شنوی او از پدر شدت می‌یابد .

جدول زیر تغییرات سنی کودک را در رابطه با پدر و معلم نشان می‌دهد .

جدول ۱

توزیع نسبی حرف شنوی کودکان از پدر یا معلم بر حسب سن

سن	معلم	پدر	جمع	تعداد پاسخگو
۷ ساله	$59/1\%$	$40/9\%$	۱۰۰	۶۶
۸ ساله	$51/3\%$	$48/7\%$	۱۰۰	۱۱۵
۹ ساله	$50/9\%$	$49/1\%$	۱۰۰	۱۱۴
۱۰ ساله	$42/7\%$	$57/3\%$	۱۰۰	۱۵۰
۱۱ ساله	$46/6\%$	$53/4\%$	۱۰۰	۱۷۴
۱۲ ساله	$36/5\%$	$63/5\%$	۱۰۰	۱۸۱
جمع	$45/9\%$	$54/1\%$	۱۰۰	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۳۶۷	۴۳۳	۸۰۰	

جنس کودک در این تغییر بی تأثیر است . تحول روابط دختران و پسران با خانواده و مدرسه - به عنوان مراکز محبت و انضباط - در یک جهت است و از این نظر تفاوت بسیاری در بین این دو جنس وجود ندارد . (برای پسران، معلم ۴۴/۵ و پدر ۵۵/۵ برای دختران، معلم ۴۷/۵ و پدر ۵۲/۵ است .)

تأثیر موقعیت پدر

اکنون باید دید آیا وضع حرفه‌ای و موقعیت تحصیلی پدر در اعمال قدرت بر فرزندان تأثیر دارد یا نه؟ در مورد شغل پدر این وضع کاملاً مشخص است . هر چه موقعیت اجتماعی و شغل پدر بالاتر و ارزنده‌تر باشد کودکان به پدران خود و بالنتیجه به خانواده خویش بیشتر جلب و از مدرسه دور می شوند . توازن بین خانه و مدرسه فقط در فرزندان کسبه برقرار است (معلم ۵۰/۲ و پدر ۴۹/۸) ، در مورد فرزندان کارگران قدرت بدست آموزگار و در مورد کارمندان و صاحبان مشاغل عالیرتبه بدست پدر می افتد . جدول زیر این وضع را بخوبی می نمایاند .

جدول ۲

توزیع نسبی حرف شنوی کودکان از پدر یا معلم بر حسب شغل پدر

شغل پدر	معلم	پدر	جمع	تعداد پاسخگو
کارگر	۵۲/۸%	۴۷/۲%	۱۰۰	۱۵۹
کسبه	۵۰/۲	۴۹/۸	۱۰۰	۲۶۳
کارمند	۴۶/۴	۵۳/۶	۱۰۰	۲۸۰
مشاغل عالیرتبه	۲۱/۴	۷۸/۶	۱۰۰	۹۸
	۴۵/۹%	۵۴/۱%	۱۰۰	۸۰۰
جمع	۳۶۷	۴۳۳	۸۰۰	
تعداد پاسخگو				

میتوان حدس زد که در مورد میزان تحصیلات پدر نیز وضع چنین است . هر چه پدر با سوادتر باشد فرزندان بیشتر بسوی او جلب می شوند . توازن بین خانه و مدرسه فقط در مورد پدرانی که تحصیلات ابتدائی دارند برقرار می گردد ، (معلم ۴۹/۶ و پدر ۵۰/۴) .

جدول ۳

توزیع نسبی حرف شنوی کودکان از پدر یا معلم بر حسب میزان تحصیلات پدر

تعداد پاسخگو	جمع	پدر	معلم	میزان تحصیلات پدر
۱۱۹	۱۰۰	%۴۳/۷	%۵۶/۳	بیسواد
۳۳۷	۱۰۰	۵۰/۴	۴۹/۶	تا پایان دوره ابتدائی
۱۱۳	۱۰۰	۵۵/۸	۴۴/۲	سیکل اول
۱۲۳	۱۰۰	۵۴/۵	۴۵/۵	دیپلم
۱۰۸	۱۰۰	۷۵/۰	۲۵/۰	بالتر از دیپلم
۸۰۰	۱۰۰	%۵۴/۱	%۴۵/۹	جمع
	۸۰۰	۴۳۳	۳۶۷	تعداد پاسخگو

نتیجه :

در ذهن کودکان موقعی بین پدر و معلم از لحاظ اعمال قدرت توازن برقرار می شود و تفاوت این دو به حداقل می رسد که پدرانشان فقط کاسبکار باشند یا صرفاً " تحصیلات ابتدائی داشته باشند تصویر تازه ای که با این تحقیق از آموزگار می توان عرضه کرد این است که آموزگار از لحاظ پایگاه اجتماعی در ذهن کودکان برابر با یک کاسبکار یا کسی است که شش کلاس درس خوانده است .

احساس کودک در خانه

از کودکان سؤال شده است " آیا منزل تو خوبست ؟ از آن راضی هستی ؟ " کوشش شده است تا ضمن دریافت پاسخ حالت کودک نیز به هنگام جوابگویی مورد مطالعه قرارگیرد و از صحت پاسخ او اطمینان حاصل شود . گفتار ۸۱٪ از کودکان با رفتار آنها مطابقت داشته است از این عده ۷۷/۶٪ اظهار رضایت و ۳/۴٪ اظهار ناراحتی و ناراضی کرده اند ، ۱۹٪ بقیه در اظهار رضایت از منزل تردید نشان داده اند و به نحوی ناراحتی خود را از وضع موجود ابراز داشته اند .

شناختن این کودکان و شرایط زندگی آنان برای شناخت محیط فعلی خانواده در تهران و بستگی آن به محیط اجتماعی حائز اهمیت فراوان است . مطالعه میزان درآمد خانوار که تا حدودی معرف شغل و میزان تحصیلات والدین و نوع محل اقامت آنهاست ، می تواند ما را در این امر روشن نماید .

قبل از هر نتیجه گیری بهتر است به مطالعه جدول زیر بپردازیم .

جدول ۴

توزیع نسبی میزان رضایت کودکان از منزل بر حسب درآمد خانوار .

میزان درآمد خانوار	رضایت از منزل	تردید	عدم رضایت از منزل	جمع	تعداد پاسخگو
کمتر از ۵۰۰۰ ریال	۵۷/۱%	۴۲/۹%	۰/۰%	۱۰۰	۱۴
از ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال	۶۴/۹%	۳۲/۸%	۲/۳%	۱۰۰	۱۳۱
از ۱۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ ریال	۷۸/۴%	۱۷/۵%	۴/۱%	۱۰۰	۵۴۵
بیش از ۵۰۰۰۰ ریال	۹۰/۰%	۸/۲%	۱/۸%	۱۰۰	۱۱۰
جمع	۷۷/۶%	۱۹/۰%	۳/۴%	۱۰۰	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۶۲۱	۱۵۲	۲۷	۸۰۰	

نتیجه :

الف) عدم رضایت از منزل نزد کودکانی رایج است که خانواده های آنها درآمد متوسط دارند . کودکان بسیار فقیر (درآمد کمتر از ۵۰۰۰ ریال) و فرزندان اغنیاء (درآمد بیش از ۵۰۰۰۰ ریال) کمتر اظهار عدم رضایت از منزل خود میکنند .

ب) در خانواده های بسیار فقیر ضمن اینکه کودکان باز وضع منزل ناراضی نیستند اظهار رضایت آنها از منزل نیز با تردید و دودلی آمیخته است .

ج) هر چه درآمد خانواده بیشتر شود کودک بیشتر اظهار رضایت می کند .

جدول تقسیم خانواده نسبت به درآمد و موقعیت آنان در جامعه مصرفی تهران به قرار زیر است :

۱ - خانواده های کم درآمد که در برابر جامعه متحول و مصرفی ، تقریباً بی تفاوت

و به اصطلاح به وضع خود قانع اند .

۲ - خانواده های با درآمد متوسط که شدیداً تحت تاثیر تحولات جامعه و زندگی مصرفی قرار گرفته اند و در حالیکه برای بهتر کردن وضع مادی خویش می کوشند به وضع دیگران غبطه می خورند .

۳ - خانواده های پردرآمد از نظر مصرف به سر حد اشباع و ارضاء نزدیک شده اند

در صفحات آینده خواهیم دید که هر چه کودکان از طریق خانواده خود بیشتر در معرض زندگی مصرفی قرار بگیرند و بیشتر بتوانند حوائج خود را ارضاء کنند ، راضی تر بنظر می رسند . نارضائی کودکان از منزل نشانه وجود ناراحتی افراد منزل در راه وصول به زندگی بهتر است . انگیزه این ناراحتی تلاش مداومی است که در راه کسب امتیازات مادی بیشتر و رفع نیازهای روزافزون صورت می گیرد .

جدول مشاغل چهارگانه این واقعیت را نشان می دهد .

فرزندان کارگران کم درآمد با جامعه مصرفی کمتر تماس دارند و بالنتیجه احساس نیازهای زیادی در آنان بوجود نمی آید ، بنابراین از وضع خویش راضی هستند ولی در ابراز رضایت تردید بسیار نشان می دهند . اظهار عدم رضایت در این کودکان عملاً وجود ندارد .

فرزندان کارمندان و کسبه با درآمد متوسط با جامعه مصرفی تماس دارند در نتیجه احساس نیاز در آنها بوجود می آید ولی کاملاً ارضاء نمی شود .

بنابراین این دسته از وضع منزل رضایت بیشتر دارند و کمتر تردید نشان می دهند

فرزندان کارمندان عالیرتبه ، قضات ، پزشکان و صاحبان سایر مشاغل که با درآمد

بالا ، وارد جامعه مصرفی می شوند نیاز فراوان دارند که اغلب ارضاء می شود .

بنابراین آنان از وضع منزل بسیار راضی اند و بسیار کمتر تردید نشان می دهند .

عدم رضایت این کودکان به ندرت دیده می شود .

نتیجه : در تهران نیز مانند سایر جامعه های سلسله مراتبی طبقات متوسط آشفته ترین

و ناراحت ترین وضع را دارند . اختلال و بی نظمی در موقعیت اجتماعی و خانوادگی این

طبقه بر کودکان شان نیز اثر گذاشته و آنها را دچار تزلزل خاطر ، ناراحتی و تردید ساخته

است .

علاوه بر تاثیر وضع طبقاتی بر احساس کودک از محیط زندگی در جامعه مردانه

کشور ما جنس کودک نیز در موقعیت عاطفی و روانی او بی تاثیر نیست . ارقام زیر شاهد

این واقعیت است :

نارضائی	رضایت خاطر	
۴۰/۷%	۵۵/۸%	پسر
۵۹/۳	۴۴/۲	دختر
۱۰۰	۱۰۰	جمع
۸۰۰	۸۰۰	تعداد پاسخگو

بطور کلی دخترها عصبخووتر و نسبت به وضع خانواده حساس ترند . پسرها کمبودها و ناراحتی را با رفت و آمد در کوچه و رفیق بازی تا حدی جبران می کنند ولی دخترها که بیشتر در خانه می مانند و به مادر نزدیکترند خود را پایبندتر و ناچارتر حس می کنند .

تغییر در منزل

از کودکان و پدران سوال شده است که "اگر قرار باشد در منزل آنها تغییری داده شود به نظر آنها بهتر است این تغییر چگونه باشد ؟ "

پاسخها را می توان به ترتیب زیر عرضه نمود :

از نظر پدران	از نظر کودکان	پاسخ
۳۲/۶ %	۶/۴ %	نمیدانند
۸/۰	۱۳/۵	تغییری نکند
۳۴/۸	۴۸/۸	تغییر در مورد ساختمان باشد (تعمیر، دکوراسیون، گلخانه، استخر، وسایل بازی و غیره)
۱۷/۹	۲۶/۹	تغییر در جهت وسعت منزل باشد (حیاط ، تعداد اطاق و غیره)
۶/۷	۴/۴	تغییر در جهت بهبود محله باشد
۱۰۰	۱۰۰	جمع
۸۰۰	۸۰۰	تعداد پاسخگو

باین ترتیب ۸۰/۹% کودکان فکر حداقل یک تغییر را در سر می پروارند . در این تغییرات فقره سوم که در مورد نوسازی منزل ، دکوراسیون ، ایجاد استخر و دیگر مظاهر تازه زندگی است (کودک ۴۸/۸ و پدر ۳۴/۷) جالب توجه است . از طرف دیگر باید دانست ۵۹/۳% کسانی که از منزل خود اظهار ناراضی کرده بودند خواستار چنین تغییراتی بوده اند .

بیشتر کسانی که از هیچ گونه تغییری نام نبرده اند ، کسانی هستند که از منزل خود اظهار رضایت نموده اند فی الجمله ۲۳/۲% آنها از منزل خود رضایت داشته اند و ۹/۲% تردید نشان داده اند ، و فقط ۳/۷% آنان اظهار عدم رضایت از منزل خود کرده اند . حال باید دید تغییرات مزبور با میزان درآمد خانوار چه ارتباطی دارد ؟

جدول ۵

توزیع نسبی تغییرات پیشنهادی کودک دربارهٔ منزل بر حسب میزان درآمد

خانواده

میزان درآمد	نمیداند	تغییری نکند	تغییر در مورد ساختمان	تغییر در جهت وسعت منزل	تغییر در جهت بهبود محله	جمع
کمتر از ۵۰۰۰۰ ریال از ۵۰۰۱ تا	۷/۱%	۱۴/۳%	۴۲/۹%	۱۴/۳%	۲۱/۴%	۱۰۰
۱۰۰۰۰۰ ریال از ۱۰۰۰۱ تا	۷/۶%	۸/۴%	۴۹/۶%	۳۲/۱%	۲/۳%	۱۰۰
۱۵۰۰۰۰ ریال از ۱۵۰۰۱ تا	۳/۸%	۹/۲%	۵۴/۹%	۲۹/۰%	۳/۱%	۱۰۰
۲۰۰۰۰۰ ریال از ۲۰۰۰۱ تا	۴/۰%	۱۶/۸%	۴۸/۸%	۲۴/۰%	۶/۴%	۱۰۰
۳۰۰۰۰۰ ریال از ۳۰۰۰۱ تا	۲/۶%	۱۰/۷%	۶۰/۰%	۲۲/۰%	۴/۷%	۱۰۰
۵۰۰۰۰۰ ریال بیش از	۶/۵%	۲۰/۱%	۳۸/۹%	۳۰/۲%	۴/۳%	۱۰۰
۵۰۰۰۰۰ ریال	۱۵/۵%	۱۶/۴%	۳۹/۰%	۲۵/۵%	۳/۶%	۱۰۰
جمع تعداد پاسخگو	۶/۴%	۱۳/۵%	۴۸/۸%	۲۶/۹%	۴/۴%	۸۰۰
	۵۱	۱۰۸	۳۹۱	۲۱۵	۳۵	

- ۱- پیشنهاد تغییر در جهت بهبود محله بیشتر در محلات کارگری دیده میشود (۲۱/۴%) یکنوع تمایل به ارتقاء اجتماعی از طریق مسکن در نزد این طبقه مشهود است.
- ۲- میل به تغییر ساختمان، در خانواده‌هایی که در آمد متوسط دارند بیشتر وجود دارد (۶۰%). در اینجا می توان گفت بهبود وضع خانه از نظر وسایل جدید زندگی نسبت به سایر تغییرات بیشتر توجه کسانی را که در راه تحصیل ثروت افتاده‌اند و به اصطلاح قشرهای متوسط طبقاتی ما را تشکیل می دهند، بخود جلب می کنند در نزد این طبقه یکی از راههای کسب حیثیت نوسازی منزل و وارد کردن مظاهر زندگی شهری و غربی در خانه است.
- ۳- اعضای خانواده‌های کم درآمد از تنگی جا شکایت داشته‌اند. این موضوع برای خانواده‌های بسیار کم درآمد صادق نیست، (جدول بالا)، چه اولاً ممکن

است این خانواده‌ها آمیدی به تغییر در جهت وسعت منزل خود نداشته باشند و اصلاً آنرا عنوان نکنند ثانياً " تصور می کنند با تغییر محله در وضع مسکن آنها نیز بهبود حاصل خواهد شد .

روابط افراد خانواده

در برابر این سؤال که " آیا افراد خانواده شما با هم موافقت یا اختلاف دارند؟ " کودکان چنین پاسخ داده اند:

افراد خانواده با هم موافقت کامل دارند	۶۸/۳%
افراد خانواده با هم اختلاف دارند	۱۰/۲%
افراد خانواده کم و بیش اختلاف دارند	۲۱/۵%

جمع	۱۰۰
تعداد پاسخگو	۸۰۰

۳۱/۷% کودکان (نزدیک به ۱/۳ آنها) نه تنها از اختلاف بین افراد خانواده خود باخبرند بلکه آنرا بنحوی نشان می دهند . در پاسخ به سؤال دیگر ۱۳/۴% کودکان آرزو کرده اند که تفاهم و سازش بین افراد خانواده آنها برقرار شود . اگر تعداد کودکانی را که میل دارند عضوی از خانواده آنها کم شود (۴/۵%) به این عده بیفزائیم جمعاً ۱۷/۹% کودکان آشکارا در فضای خانوادگی رنج می برند .

در پاسخ به این سؤال که " بچه‌هایی هستند که از پدر و مادرشان جدا زندگی می کنند به نظر تو این کار چطور است ؟ " ۱۱/۵% آنها آن را بد ندانسته اند . این وضع نمودار یک حالت نفاقی و غیر سازشی است که در شرایط حاضر در برخی از خانوارهای تهرانی وجود دارد ..

اگر به ماهیت این اظهار نظرها بپردازیم متوجه می شویم که بدی محله ، کمبود اطاق ، کمی سواد پدر و مادر ، زیادی افراد خانواده موجب چنین وضعی است . در پاسخ به این سؤال که " یک پدر به چه درد می خورد ؟ کودکان به ارزشهای پدرانه چنین اشاره کرده اند .

درآمد : پول در آوردن ، وسائل زندگی فراهم کردن	۵۶/۰%
فرزند : وسایل تربیت و تحصیل و تفریح فرزندان را فراهم آوردن	۱۹/۸%
خانواده : حمایت و مواظبت از خانواده و هماهنگ کردن اعضا	۱۲/۹%

%۷/۹

کلی : بدرد زندگی و همه چیز خوردن

%۳/۴

بدون پاسخ: (الف) نمی دانم . (ب) بهیچ درد نمی خورد

۱۰۰

جمع

۸۰۰

تعداد پاسخگو

مطالعه اعداد بالا به ما نشان می دهد که در نظر کودکان تهرانی نقض اصلی پدر " پول درآوردن " است . گویانکه این نقش را چه بسا فرزندان به تقلید از مادر به پدر خود نسبت می دهند ، لکن بدیهی است که فقر اقتصادی به " پول درآوردن " نقش درجه اول می دهد . این مدعا را می توان با ارائه جدول رابطه میزان درآمد خانوار با اظهار نظر کودک در زمینه بدرد خوردن پدر به اثبات رساند .

تعداد پاسخگو	انتظاریکه از پدر می رود : پول درآوردن ، وسایل زندگی فراهم کردن	میزان درآمد خانواده
۱۱	%۷۸/۶	کمتر از ۵۰۰۰ ریال
۸۱	۶۱/۸	از ۵۰۰۱ تا ۱۰۰۰۰ ریال
۳۰۰	۵۵/۱	از ۱۰۰۰۱ تا ۵۰۰۰۰ ریال
۵۶	۵۰/۹	بیش از ۵۰۰۰۰ ریال
۴۴۸	%۵۶/۰	جمع

چون تحرک طبقاتی در کسبه و کارمندان بیش از کارگران و صاحبان مشاغل عالیرتبه دیده می شود باید دید این طرز فکر در کودکان چه نوع خانواده هائی بیشتر رواج دارد و مسئله پول در نزد کدامیک از این دو گروه کاسب و کارمند رایج تر و حادث تر است . اگر به پاسخها - برحسب مشاغل - توجه نمائیم این موضوع روشن می شود .

تعداد پاسخگو	انتظاریکه از پدر می رود . پول درآوردن ، وسایل زندگی فراهم آوردن	مشاغل
۹۶	%۶۰/۴	کارگر
۳۰۰	۵۷/۱	کسبه و کارمند
۴۲	۴۲/۹	مشاغل عالیرتبه
۴۴۸	%۵۶/۰	جمع

نکته بسیار جالب توجه اینستکه انتظار کودکان نسبت به نقش خانواده دوستی پدر نسبت مستقیم با سن کودک دارد . هر چه طفل مسن تر باشد آگاهی به نیاز خانه و خانواده در وی قوی تر است و بالنتیجه انتظار بیشتری از پدر خود به عنوان حمایت کننده خانواده دارد . جدول زیر رابطه بین سن کودکان و انتظار آنها را از پدر نشان میدهد :

سن	حمایت و مواظبت از خانواده	تعداد پاسخگو
۷ ساله	۴/۵ %	۳
۸ ساله	۶/۱	۷
۹ ساله	۹/۶	۱۱
۱۰ ساله	۱۲/۰	۱۸
۱۱ ساله	۱۳/۲	۲۳
۱۲ ساله	۲۲/۷	۴۱
جمع	۱۲/۹ %	۱۰۳

نتیجه روابط فرزند با پدر در شرایط امروز زندگی بر اساس الگوهائی شکل میگیرد که با الگوهای سنتی مختصر تفاوتی دارد . این تفاوتها نشان می دهد که باید بیشتر مطالعه کنیم تا قالبهای فکری جدید و ارزشهای فرهنگی قدیم را از هم باز شناسیم و مکانیسم تغییر ارزشها را دریابیم .
در مورد مادر وضع متفاوت است ، جدول زیر نشاندهنده انتظار فرزند از مادر است :

فرزند	: حفظ و تربیت کودکان	۵۸/۰ %
خانه داری	: غذا پختن ، نظافت کردن خانه	۳۶/۹
متفرقه	: سایر پاسخها (کارکردن ، مدیریت و غیره	۳/۵
بدون پاسخ	: نمیداند و یا بهیچ درد نمیخورد	۱/۶
جمع		۱۰۰
تعداد پاسخگو		۸۰۰

تصویرمادر در ذهن کودکان از تصویر پدر روشن تر و مشخص تر است . باروری و تربیت کودکان تا سنین بلوغ در جامعه ما منوط به ارزشهای مادرانه است و لفظ کودک در فرهنگ ما متداعی کلمه مادر است . در بالا دیدیم که نقش نگهداری از فرزند راقط

در ۱۹/۸٪ موارد از پدر انتظار دارند ، در حالیکه این رقم برای مادر به ۵۸٪ میرسد .
اگر نظرات کودکان را در مورد پدر و مادر تواما " مطالعه کنیم بهتر می توانیم از ادراک کودکان نسبت به والدین آنها آگاه شویم .
جدول ۶ رابطه نفع پدر یا نفع مادر از نظر کودکان

نفع پدر	فرزندداری	خانه داری	متفرقه	بدون پاسخ	جمع	تعداد پاسخگو
درآمد	۲۸/۸٪	۲۵/۱٪	۱/۱٪	۱/۰٪	۵۶٪	۴۴۸
فرزند	۱۵/۲	۴/۱	۰/۰	۰/۵	۱۹/۸	۱۵۹
خانواده	۸/۰	۴/۵	۰/۱	۰/۳	۱۲/۹	۱۰۳
کلی	۴/۸	۱/۹	۰/۲	۱/۰	۷/۹	۶۳
بدون پاسخ	۱/۲	۱/۳	۰/۲	۰/۷	۳/۴	۲۷
جمع	۵۸/۰٪	۳۶/۹٪	۱/۶٪	۳/۵٪	۱۰۰٪	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۴۶۴	۲۹۵	۱۰	۳۱	۸۰۰	

اگر ما توجه خود را فقط به سه نقش اصلی پدر یعنی کسب درآمد ، تربیت فرزند و حمایت از خانواده و دونقش اصلی مادر یعنی فرزند داری و خانه داری معطوف کنیم نتیجه زیر را بدست می آوریم :

درآمد	پدر	فرزندداری	مادر	۲۸/۸٪ کل کودکان
حمایت خانواده و تربیت فرزند	"	خانه داری	"	۲۵/۱٪
" " " "	"	فرزندداری	"	۲۳/۲٪
" " " "	"	خانه داری	"	۸/۶٪

از مطالعه این مقایسه ها بطور کلی به ۲ نوع طرز تفکر در نزد کودکان پی می بریم :

- ۱- پدرم خارج خانواده را تامین می کند و بقیه امور خانواده را به مادرم سپارد ۵۳/۹٪
 - ۲- تربیت فرزند تواما " به عهده پدر و مادر است . ۱۵/۲٪
- اگر می توانستیم این دو دسته کودک را از نظر طبقاتی از هم تشخیص بدهیم بسیار

جالب می بود ولی فعلاً " فرض می کنیم که دسته اول به طبقات متوسط و پائین و دسته دوم به قشرهای مرفه جامعه ما تعلق دارند .

از تجزیه و تحلیل بالا نتیجه می گیریم که نظرات کودکان درک آنها را از پایگاه زن - که متناسب با مقام اجتماعی اوست - منعکس می نماید و بروشنی فایده پدر را از فایده مادر متمایز می کند .

درک کودکان از پایگاه زن در طبقات مختلف متفاوت است و نسبت به شغل پدر آنها فرق می کند .

جدول ۷ توزیع نسبی بر حسب شغل پدر
فایده مادر

تعداد پاسخگو	جمع	بدون پاسخ	متفرقه	خانهداری	فرزندداری	مشاغل پدر
۱۵۹	۱۰۰	۳/۲%	۲/۶%	۴۴/۰%	۵۰/۲%	کارگر
۲۶۳	۱۰۰	۳/۸	۰/۸	۳۹/۵	۵۵/۹	کسبه
۲۸۰	۱۰۰	۳/۹	۱/۱	۳۶/۸	۵۸/۲	کارمند
۹۸	۱۰۰	۵/۱	۱/۰	۱۸/۴	۷۵/۵	صاحبان مشاغل عالی
۸۰۰	۱۰۰	۳/۵%	۱/۶%	۳۶/۹%	۵۸/۰%	جمع
	۸۰۰	۳۱	۱۰	۲۹۵	۴۶۴	تعداد پاسخگو

کودکان قشرهای مرفه بجز کارخانگی و آشپزی تربیت فرزند را نیز از جمله وظایف مادران خود می شمارند . در نزد اینان مادر غیر از ارزش مادی یک حالت معنوی نیز پیدا می کند و به پدر نزدیک می شود .

احساس کودکان نسبت به مدرسه

در مطالعه احساس کودکان نسبت به مدرسه ۷۸/۳% کودکان اظهار داشته اند که علاوه بر درس " آداب معاشرت " بی آموزند . این رقم قابل توجه نشان می دهد که برای اغلب کودکان مدرسه محیط دیگری غیر از خانواده است . طفل در مدرسه خود را در یک فضای اجتماعی نازه احساس می کند .

جدول زیر (شماره ۸) این تفاوت را بخوبی نشان می دهد .
توزیع نسبی بر حسب نواحی زمان صرف شده در مدرسه در هفته

نواحی ده گانه تهران	نامین	۲۱ تا ۲۵ ساعت	۲۶ تا ۳۰ ساعت	بیش از ۳۰ ساعت	جمع	تعداد پاسخگو
ناحیه ۱	۳/۴%	۲۷/۳%	۲۲/۷%	۴۶/۶%	۱۰۰	۸۸
ناحیه ۲	۰/۰	۵/۶	۳۳/۳	۶۱/۱	۱۰۰	۵۴
ناحیه ۳	۱/۰	۲۸/۱	۱۳/۵	۵۷/۴	۱۰۰	۹۶
ناحیه ۴	۰/۰	۷۴/۲	۴/۰	۲۱/۸	۱۰۰	۱۲۴
ناحیه ۵	۰/۰	۵۸/۰	۳/۷	۳۸/۳	۱۰۰	۱۰۷
ناحیه ۶	۰/۰	۵۳/۴	۳۳/۳	۱۳/۳	۱۰۰	۱۵
ناحیه ۷	۰/۰	۷۲/۵	۶/۴	۲۱/۱	۱۰۰	۱۰۹
ناحیه ۸	۱/۸	۲۱/۶	۱۸/۹	۵۸/۱	۱۰۰	۷۴
ناحیه ۹	۲/۹	۴/۲	۲۲/۹	۷۰/۰	۱۰۰	۷۰
ناحیه ۱۰	۱/۶	۶/۳	۳۳/۳	۵۸/۸	۱۰۰	۶۳
جمع	۱/۰%	۳۹/۷%	۱۵/۴%	۴۳/۹%	۱۰۰	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۸	۳۱۸	۱۲۳	۳۵۱	۸۰۰	

تنها ۲۴/۴% اطفال وقت مدرسه را کافی می دانند . این دسته کودکان بیشتر از خانواده های تحصیل کرده و روشنفکری هستند که در تامین نیازمندیهای آموزشی و فراغتی فرزندان شان می کوشند .

جدول زیر (شماره ۹) نماینده این واقعیت است .

توزیع نسبی بر حسب شغل پدر
تمایل رفتن به مدرسه

مشاغل	همانقدر	کمتر	بیشتر	جمع	تعداد پاسخگو
کارگر	۱۷/۰%	۴/۴%	۷۸/۶%	۱۰۰	۱۵۹
کسبه	۲۰/۵	۶/۸	۷۲/۷	۱۰۰	۲۶۳
کارمند	۲۸/۲	۶/۴	۶۵/۴	۱۰۰	۲۸۰
مشاغل عالیرتبه	۳۵/۷	۳/۱	۶۱/۲	۱۰۰	۹۸
جمع	۲۴/۴%	۵/۸%	۶۹/۸%	۱۰۰	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۱۹۵	۴۶	۵۵۹	۸۰۰	

با توجه به اهمیت طبقاتی کودکانی که مایلند وقت بیشتری در مدرسه صرف نمایند بر ما روشن می گردد که اصلاً "مدرسه تا حدودی به ناچار محل سرگرمیهای می شود که کودک کمبود آنها را در منزل و در خارج از مدرسه احساس می کند مانند بازیهای گروهی و میدانی و از این قبیل ۵/۷٪ بقیه کودکان از رفتن به مدرسه ابراز خستگی می نمایند و به کمتر رفتن به مدرسه میل نشان می دهند . بی تردید در بین این عده کودکانی که به نحوی از انحاء از میزان طبیعی رشد بی بهره اند وجود دارند .

اگر از کودکانی که به بیشتر رفتن به مدرسه نیاز فراوانی دارند بپرسیم در صورتیکه منزل آنها تغییر کند آیا حاضرند مدرسه خود را عوض کنند یا نه "آنان به دو دسته تقریباً مساوی بخش می گردند :

۴۷/۱٪ آنها هیچگونه میلی نسبت به تغییر مدرسه ابراز نمی کنند و به مدرسه خود دل بستگی نشان می دهند .

۴۷/۲٪ آنها بر عکس با وجود علاقه به مدرسه خود حاضرند تجربه مدرسه دیگری را هم بدست آورند .

بنابراین اگر اکثر دانش آموزان به رفتن بیشتر به مدرسه علاقه نشان می دهند ، نه به سبب مدرسه ایست که در آن تحصیل می کند ، بلکه برای خاطر تازگی محیط مدرسه است .

در اینجا این سؤال طرح می شود که آیا میل به تغییر مدرسه با محله و نوع مدرسه بستگی ندارد ؟ بررسی این موضوع نشان می دهد که کودکان محلات مرفه تر کمتر حاضرند مدرسه خود را که در آن تعداد ساعات بیشتری را می گذرانند عوض کنند (مثل کودکان ناحیه ۲ و ۶ تهران) .

ناحیه ۶	ناحیه ۲
۶۶/۷٪	۶۸/۵٪
۳۳/۳	۲۹/۶

پس این کودکان به امتیاز طبقاتی خویش آگاه و در حفاظت آن نیز مصرند . برعکس دانش آموزانی که در محلات پائین تر اقامت دارند و به مدرسه هائی می روند که اکثراً نیمه وقتند ، رغبت بیشتری به تغییر مدرسه از خود نشان می دهند (مثل دانش آموزان ناحیه ۱ ، ۴ و ۷ تهران) .

ناحیه ۱	ناحیه ۴	ناحیه ۷
۴۲/۰٪	۴۴/۴٪	۴۵/۹٪

میل به تغییر در کودکان وجود ندارد

میل به تغییر در کودکان وجود دارد %۵۵/۷ %۵۰/۸ %۵۱/۴

نظر دانش آموزان درباره تکالیف مدرسه و کار شخصی

در برابر این سؤال که " آیا مدرسه زیاد تکلیف میدهد یا کم () پاسخگویان خرد سال چنین اظهار داشته اند :

زیاد	%۲۶/۲
کم	%۲۶/۹
نه زیاد ، نه کم	%۴۶/۹

جمع	۱۰۰
تعداد پاسخگو	۸۰۰

مهمترین عکس العملی که دانش آموزان از خود نشان داده اند بیانگر نوعی گردن نهادن به قضا و قدرت . آنان تقریباً گفته اند : " کاریست که باید بهر صورت انجام داد . " بدیهی است که این دسته از دانش آموزان ترجمان نظر و عقیده والدین خود نسبت به امر تکلیف در خانه بوده اند ، چه نیک می دانیم که اگر خانه و مدرسه در نظام آموزشی کشور ما برسریک امر توافق داشته باشند ، آن امر تکالیفی است که معلم به شاگرد میدهد هر چه شاگرد بیشتر در منزل کار کند در نظر پدر و مادر و معلم ساعی تر و جدی تر تلقی میشود ، تا جائیکه بیش از ۱/۳ دانش آموزان (%۲۶/۹) اظهار می دارند که تکالیف مدرسه کم است . از این رو هم مدرسه و هم خانه عقاید سنتی خود را هنوز حفظ کرده اند . انجام تکالیف مدرسه به عنوان یک اصل جا افتاده و پذیرفته شده بالا استقلال عمل می کند و ارتباط چندانی با سایر عوامل تحصیلی پیدا نمی کند . مثلاً " می توان گفت هیچگونه رابطه یا تناسبی مابین زمانی که طفل در مدرسه می گذراند و زمانی که باید در منزل تکالیف مدرسه را انجام بدهد وجود ندارد . در هر صورت دانش آموز باید مقدار معینی از زمان را صرف تکالیف مدرسه بکند تا بنظر معلم و پدر و مادر خود دانش آموز واقعی به حساب آید .

توزیع نسبی بر حسب زمان مصرف شده در مدرسه

زمان انجام تکالیف روزانه

تعداد پاسخگو	جمع	بیش از ۳ ساعت	۲ تا ۳ ساعت	تاکمتر از ۲ ساعت	زمان مصرف در مدرسه
۳۱۸	۱۰۰	%۳۴/۹	%۳۹/۳	%۲۵/۸	۲۵ تا ۲ ساعت در هفته
۱۲۳	۱۰۰	۴۱/۵	۳۵/۸	۲۲/۷	" " " ۳۰ تا ۲۶
۳۵۱	۱۰۰	۴۱/۹	۳۸/۴	۱۹/۶	" " " بیش از ۳۰
۸	۱۰۰	۳۷/۵	۳۷/۵	۲۵/۰	بدون پاسخ
۸۰۰	۱۰۰	%۳۹/۱	%۳۸/۴	%۲۲/۵	جمع
	۸۰۰	۳۱۲	۳۰۷	۱۸۱	تعداد پاسخگو

و اما نکته جالب توجه در جدول بالا این است که مقدار تکالیف بر حسب مدرسه‌های شهر و خانواده‌های تهرانی تفاوت می‌کند. در عین حال که لزوم انجام تکالیف در سراسر شهر و در کلیه خانواده‌ها به دانش‌آموزان توصیه و تاکید می‌شود در مقدار آن سلیقه‌ها تفاوت می‌کند.

اگر ما تکالیف " تاکمتر از $2\frac{1}{3}$ ساعت " را با " $2\frac{1}{3}$ ساعت و بیشتر در نواحی مختلف تهران مطالعه کنیم جدول زیر (شماره ۱۱) بدست می‌آید:

توزیع نسبی بر حسب نواحی - میزان تکالیف نسبی

تعداد پاسخگو	جمع	$2\frac{1}{3}$ ساعت و بیشتر	کمتر از $2\frac{1}{3}$ ساعت	نواحی دهگانه تهران
۸۸	۱۰۰	%۴۸/۹	%۵۱/۱	ساحیه ۱
۵۴	۱۰۰	۵۰/۰	۵۰/۰	" ۲
۹۶	۱۰۰	۵۸/۳	۴۱/۷	" ۳
۱۲۴	۱۰۰	۳۵/۶	۶۴/۴	" ۴
۱۰۷	۱۰۰	۳۵/۵	۶۴/۵	" ۵
۱۵	۱۰۰	۴۰/۰	۶۰/۰	" ۶
۱۰۹	۱۰۰	۴۵/۹	۵۴/۱	" ۷
۷۴	۱۰۰	۶۸/۹	۳۱/۱	" ۸
۷۰	۱۰۰	۴۵/۶	۵۴/۴	" ۹
۶۳	۱۰۰	۴۶/۱	۵۳/۹	" ۱۰
۸۰۰	۱۰۰	%۴۵/۴	%۵۴/۶	جمع
	۸۰۰	۳۶۴	۴۳۶	تعداد پاسخگو

همچنین اگر این دو میزان تکلیف را با وضع طبقاتی خانواده ها مثلا " میزان درآمد خانواده یا شغل پدر و یا میزان تحصیلات پدر و مادر مقایسه کنیم متوجه تفاوت‌هایی خواهیم شد . بدیهی است در محلات و خانواده‌هایی که به دانش‌آموزان کمتر تکلیف داده می‌شود وسایل دیگر آموزش و نیز وسائل تفریحی نسبت به خانواده‌هایی که آینده طفل را در " مشق نویسی " می‌دانند ، فراوانتر است پس از این بحث حالا بیسیم کودکانی که از زیادی تکلیف مدرسه شکوه می‌کنند (۲/۲۶%) چه کسانی هستند ؟

قبل از هر چیز باید بگوئیم که بیشتر این کودکان متعلق به طبقات پائین تر اجتماعند .

فرزندان کارگران ۳۴/۰%

فرزندان پدران با مشاغل عالیرتبه ۲۸/۴%

و این وضع دو علت می‌تواند داشته باشد اول اینکه مثلا " در خانواده های کارگری فرزندان علاوه بر کار تحصیل وظایف دیگری از قبیل خرید ، کمک به مادر و پدر و غیره به عهده‌دارند لذا فرصت آنها برای انجام تکلیف کمتر است . اغلب اسباب و لوازم مدرسه دائما " گسترده است و طفل فقط در فواصل رفت و آمد و فعالیتهای مربوط به خانه به درس و مشق خود می‌رسد . گاهی نیز اتفاق می‌افتد که از موقعی که طفل به خانه می‌رسد تا هنگام خواب کتابها و دفترچه های خود را به اصطلاح " ولو " می‌کند تا در فرصتهای مناسب به آنها بپردازد و ضمنا " خود را همیشه مشغول نشان بدهد . به این ترتیب کار مدرسه کار تمام نشدنی و دشواری می‌شود بخصوص که سایر اعضاء خانواده نیز به علت کم سوادى و سایر فقدانها نمی‌توانند به او کمک کنند . گذشته از این بدلیل همین کم سوادى اعضاء خانواده طفل در برابر کار مدرسه تنها می‌ماند و گاهی مجبور می‌شود از شرکت در فعالیتهای خانه و خانواده خود صرفنظر نماید و به دلیل اینکه مشق دارد تلویزیون تماشا نکند ، در کوچه نرود ، با مهمانها صحبت نکند ، در گفتگوهای خانوادگی شرکت ننماید و از این قبیل ممنوعیتها . اگر در تعدادی از خانواده‌های مرفه‌تر پدر و مادر نیز دوش‌بدوش کودک به خواندن کتاب و روزنامه می‌پردازند در این قبیل خانواده‌ها فعالیت تحصیلی طفل جنبه استثنائی پیدا می‌کند . این وضع نیز رفته‌رفته برای طفل غیر قابل تحمل می‌گردد و زیادی و یکنواختی تکلیف مدرسه موجب محرومیت وی از شرکت کامل در زندگی تفریحی خانواده می‌شود . اما در مجموع خواهیم دید که شرایط خانوادگی و اجتماعی کنونی کودکان طوریست که اینان در یک فضای آموزشی زندگی می‌کنند و دائما " و خود بخود در معرض تشویق و ترغیب محیط برای مطالعه و تحصیل می‌

باشند. در پاسخ به این سؤال که " اگر از مقدار تکلیف کم کنند با وقت اضافی که برایت می ماند چکار خواهی کرد ؟ " ۶۶/۱٪ آنها ادعا کرده اند که وقت اضافی را صرف مطالعه کتاب و یادگیری می کنند و فقط ۲۸/۴٪ آنها بازی و ۱۰/۹٪ تماشای تلویزیون را عنوان کرده اند. اگر هم این ادعا در عمل هرگز به تحقق نپیوندد انگیزه مطالعه و تحصیل در کودکان تقریباً وجود دارد. چه در خانه، چه در مدرسه و چه در جامعه از طریق وسائل ارتباط جمعی این موضوع را به کودک تلقین نموده اند که تعلیم و تربیت در به سازی زندگی آینده او امری ضروری است.

ظاهراً " القا" این فکر به کودکان بزرگتر آسانتر انجام می گیرد زیرا بیشتر کودکانی که در پاسخ به سؤال بالا " بازی " را عنوان کرده اند (۲۸/۴٪) از خردسالان هستند نه بزرگسالان.

۴۹/۹٪ آنها	۷ ساله	هستند.
۲۸/۲٪	۸	" "
۳۲/۴٪	۹	" "
۲۴/۷٪	۱۰	" "
۲۳/۵٪	۱۱	" "
۱۹/۳٪	۱۲	" "

بنابراین می توان نتیجه گرفت که با ازدیاد سن کودکان بیش از پیش به سوی مطالعه و تحصیل کشیده می شوند و این امر با محیط اولیه کودک و وضع طبقاتی او ارتباط تام ندارد.

احساس کودکان نسبت به تلویزیون

از آنجا که این تحقیق را منحصراً " در بین خانواده های تلویزیون دار انجام داده ایم اگر مهمترین فعالیت فراغتی کودکان آنان تماشای تلویزیون باشد جای تعجب نیست. از مطالعه فعالیت های مختلف فراغتی در تعطیلات تابستان بخوبی استنباط می شود که فعالیت های فرهنگی از قبیل کتاب خواندن تا حدود زیادی جنبه مصنوعی دارد و تعطیلات تابستانی کودکان را بسوی ذوق و سلیقه های شخصی آنها مانند بازی در کوزه ها می کشاند. در بین فعالیت های فرهنگی جدید تلویزیون لااقل در خانواده های تلویزیون دار جای منحصر به فرد و پراهمیتی را اشغال می کند. بنابراین در اینجا تماشای تلویزیون

را بعنوان نمودار فعالیتهای فراغتی مورد مطالعه قرار می دهیم و از سایر فراغتها موقتاً چشم می پوشیم .

مدت زمانی که کودکان در یکسال تحصیلی به تماشای تلویزیون می نشینند :

میزان ساعات	درصد کودکان تماشاگر
تا $\frac{1}{4}$ ساعت درروز	۳/۲ %
تا " " " "	۷/۱
تا $\frac{1}{2}$ " " " "	۲۶/۶
تا $\frac{3}{4}$ " " " "	۹/۵
تا $1\frac{1}{2}$ " " " "	۲۹/۲
تا $2\frac{1}{2}$ " " " "	۴/۴
تا ۴ " " " "	۱۳/۶
تا ۵ " " " "	۵/۵
بیشتر از ۵ ساعت در روز	۱/۴
جمع	۱۰۰
تعداد پاسخگو	۸۰۰

بنابراین اکثر کودکان از یک تا $2\frac{1}{4}$ ساعت در روز تلویزیون را تماشا می کنند . اگر ما زمان متعارف برای تماشای تلویزیون را ۲ ساعت برای هر کودک فرض کنیم می بینیم که ۵۴% بچه ها وقت زیادی را صرف این کار می کنند زیرا یقیناً "کاملترین برنامه (یک فیلم) از ۲ ساعت کمتر طول می کشد . این زمان حتی از زمان تماشای برنامه های مخصوص کودکان و نوجوانان هم بیشتر است .

حالا اگر زمان تماشای تلویزیون را در رابطه با شغل پدران کودکان مطالعه نمائیم ،

جدول زیر (شماره ۱۲) را خواهیم داشت .

جدول ۱۲

توزیع نسبی بر حسب مشاغل پدر وقت روزانه‌ایکه صرف تماشای تلویزیون می‌شود.

تعداد پاسخگو	۱۵۱ ۴۶۱ ۲۸۰ ۷۸	۵۷ ۰۰۷
جمع	۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰ ۱۰۰	۱۰۰ ۰۰۷
۴ ساعت بیشتر	۵/۶ ۶/۱ ۷/۵ ۹/۲	۶/۹ ۵۵
۳ ساعت بیشتر تا ۴ ساعت	۱۴/۵ ۱۴/۱ ۱۵/۱ ۴/۱	۱۳/۶ ۱۰۹
۱/۲ تا ۳ ساعت بیشتر تا ۳ ساعت	۲/۵ ۳/۲ ۵/۱ ۱/۱	۴/۴ ۳۵
۲ ساعت بیشتر تا ۱/۲ تا ۲ ساعت	۳۳/۶ ۴۰/۸ ۲۶/۴ ۲۵/۵	۲۹/۲ ۲۳۳
۱/۳ تا ۱ ساعت بیشتر تا ۲ ساعت	۷/۹ ۹/۵ ۷/۹ ۱۳/۳	۹/۰ ۷۲
۱ ساعت بیشتر تا ۱/۳ تا ۱ ساعت	۲۳/۹ ۲۴/۷ ۲۸/۲ ۲۱/۶	۲۶/۶ ۲۱۳
۱/۴ تا ۱ ساعت	۸/۸ ۶/۸ ۶/۴ ۷/۱	۷/۱ ۵۷
کمتر از ۱/۴ ساعت	۳/۸ ۲/۷ ۲/۵ ۶/۱	۳/۲ ۲۶
مشاغل	کارگر کسبه کارمند مشاغل عالی	جمع تعداد پاسخگو

این جدول علت عدم تساوی میزان استفاده از تلویزیون را توسط طبقات مختلف اجتماعی نشان می دهد . هر چه وضع طبقاتی در سلسله مراتب اجتماعی بهتر باشد افراد این طبقات فقط برنامه‌هایی را که به نفع خود و فرزندانشان می دانند مشاهده می کنند و کمتر تلویزیون را تماشا می کنند .

اگر فقط به ستونهای مهمتر [" ۱ ساعت بیشتر تا $\frac{1}{4}$ ساعت " (۲۱۳ نفر) و " ۲ ساعت بیشتر تا $\frac{1}{4}$ ساعت (۲۳۳ نفر) و " ۳ ساعت بیشتر تا ۴ ساعت " (۱۰۹ نفر) توجه نمائیم مطلب روشنتر خواهد شد و تاثیر طبقاتی بر زمان تماشای تلویزیون مسلم تر خواهد گردید .

برنامه‌های تلویزیون

۷/۶۶٪ کودکان از برنامه‌های تلویزیونی راضی نیستند فقط ۳/۲۳٪ آنها احساس رضایت خاطر می نمایند . بنابراین در نظر بسیاری از کودکان برنامه‌های تلویزیون تحمیلی جلوه می نماید . به دو دلیل :

۱- بزرگترها تلویزیون را تماشا می کنند در این حال برای کودکان نیز کاری جز این نمی ماند .

۲- سلطه و نفوذ تلویزیون بر کودکان بقدری زیاد است که آنها را مسحور مینماید . آنان گاهی بدون توجه و علاقه و حتی بدون درک موضوع به برنامه‌ای نگاه می کنند . با وجود این کودکان برنامه‌های مناسب حال خویش را از برنامه‌های کسل کننده بخوبی تشخیص می دهند و با آگاهی نسبت به آنها سخن می گویند .

کودکان قبل از همه برنامه‌هایی را دوست دارند و اول بار به زبان می آورند که مخصوص آنها تهیه شده است .

۵/۵۱٪ آنها برنامه‌های کارتونی

۴/۱۱٪ آنها فیلم‌های پلیسی و وسترن

۷/۹٪ آنها فیلمهای تارزان و غیره

در بین برنامه‌های دوم :

۷/۳۱٪ آنها برنامه‌های کارتونی

۶/۱۳٪ آنها فیلمهای تارزان و

۶/۱۲٪ آنها فیلمهای پلیسی و وسترن را عنوان می کنند .

هیچ متغیر دیگری جز جنس کودکان در توجیه انتخاب آنها دخالت ندارد بعبارت

دیگر وضع طبقاتی ، میزان سواد و شغل پدر و مادر و غیره بر سلیقه کودکان تأثیر نمی گذارد .

در حالیکه ۱۶/۶٪ پسرها به فیلمهای پلیسی و وسترن رای می دهند فقط ۵٪ دخترها به این قبیل برنامهها کشیده می شوند. برعکس در علاقه به برنامههای احساسی و عاطفی دختران (۱۲/۸٪) از پسران (۸٪) پیشی می گیرند. در اینجا تقابلی فرهنگی دو جنس که بطور سنتی در نزد ما وجود دارد عیان می گردد. با این همه ممکن است در سالهای آتی این دو گانگی با رشد فرهنگ یک جنسی امروز رو به ضعف رود. تشابه در لباس پوشیدن، به گردش و سینما رفتن و نیز رفع تبعیض در سایر فعالیتهای زندگی احساس تفاوت بین دو جنس را تخفیف می دهد.

حالا اگر به برنامههایی توجه کنیم که کودکان نسبت به آنها بی علاقه گاهی متنفرند خواهیم دید که عصیان شدیدی در آنها نسبت به "برنامه بزرگترها" وجود دارد. این برنامهها برای آنها جنبه تحمیلی دارد و چون برنامههای مخصوص کودکان و برنامههایی که تماشای آنها برای کودکان خساراتی به بار نمی آورد، در یک مدت زمان معینی (که کاملاً با زندگی اطفال چنانکه باید و شاید متناسب نیست) عرضه نمی شود و در میان سایر برنامهها پراکنده اند این جنبه تحمیلی بیشتر از طرف کودکان احساس می شود. زیرا ناچارند در انتظار برنامه خود برنامههای دیگری را نیز تماشا کنند (برنامههایی که بهنگام صرف غذا پخش می شوند معمولاً از این قبیل اند)

۴۴/۳٪ کودکان از برنامههای خبری و مباحثه های اجتماعی متنفرند و ۱۸/۴٪ آنها از برنامههای سریال، مثل روزهای زندگی و غیره.

در مجموع کودکان نسبت به برنامههای تلویزیونی زیاد خوشبین نیستند. شاید یکی از علل این امر آنست که کودکان برنامههای غیر کودکانه را نیز تماشا می کنند.

۲۵٪ کودکان اعلام داشته اند که بیش از حد لازم تلویزیون را تماشا می کنند. با وجود این دید منفی کودکان نسبت به تلویزیون علاقه زیادی دارند.

۳۹/۷٪ آنان به تماشای بیشتر تلویزیون ولع نشان می دهند. و ۳۵/۲٪ آنها زمان تماشا را کافی می دانند. کودکان عموماً تصور می نمایند که تلویزیون برای آنها درست شده ۳۳/۲٪ بچهها در برابر این سؤال که "تلویزیون رویهمرفته بیشتر برای بچهها خوب است یا برای پدر و مادرها؟" صریحاً اظهار داشته اند: "برای بچهها". ۴۴/۹٪ دیگر از هر دو طرف نام برده اند.

۲۰/۵٪ فقط به والدین اشاره کرده اند. در مورد اول کودکان تا حد و زیادی نظر والدین را مبنی بر اینکه تلویزیون بچهها را آرام می کند و به والدین امکان می دهد تا بکارهایشان برسند منعکس می نمایند. در مورد دوم خستگی و عدم ارتباط واقعی خود را با تلویزیون به ثبوت می رسانند.

ادراك کودکان نسبت به روابط بین بزرگترها

اکنون به عنوان نتیجه گیری بد موضوع اصلی تحقیق یعنی ادراك کودکان نسبت به روابطی که با هم دارند می پردازیم ، آیا کودکان به تفاوت های فرهنگی و اختلاف سطح بین مجاری اطلاعات و پیامهایی که به آنها می رسد آگاهی دارند ؟
برای مطالعه این قسمت ناچار به مجاری سه گانه اطلاعات خانه و مدرسه و تلویزیون اکتفا می کنیم و روابط آنها را دو بدو مورد توجه قرار می دهیم .
الف) روابط بین تلویزیون و خانواده

آزادی کودکان در تماشای تلویزیون

خانواده ها در مورد تماشای کودکان کم و بیش اعمال قدرت و مقاومت می نمایند .
اگر قول اطفال را صادق بدانیم :

۲۰/۹٪ خانواده ها فرزندان خود را عملاً " در برابر تلویزیون رها کرده اند و هیچ گونه کوشش و کنترلی در تنظیم رابطه آنها با تلویزیون نمی نمایند . در واقع رفتار آنان در این باره رفتاری پذیرا و منفعل است و تلویزیون را به عنوان یک " واقعه آسمانی " و جبر اجتماعی می پذیرند .

۳۹/۵٪ خانواده ها در تماشای تلویزیون برای فرزندان خود یک آزادی نسبی قائل میشوند و احتمالاً " برای دادن این امتیاز به فرزندان با آنها به چانه زدن می پردازند . در این احوال کودکان نیز همه نیروی خود را بکار میاندازند تا والدین خود را برقت آورده و اجازه تماشای تلویزیون یا دیدن برنامه خاصی را از آنها بگیرند . البته موفقیت آنها در غلبه بر والدین تضمین شده و حتمی نیست .

۳۹/۶٪ دیگر خانواده ها آزادی کودکان را در برابر تلویزیون محدود نموده و آنرا مشروط ساخته اند . بنابراین در روابط بین فرزندان خود با تلویزیون اعمال نفوذ مینمایند . از این سه دسته خانواده بیشتر خانواده های کارگری بعلت فقدان سایر وسایل تفریحی و بهره برداری بیشتر از سرمایه گذاری سنگین خود و نیز بدلیل کنجکاوای افراد آن فرزندان را یک جا و بدون قید و شرط تسلیم تلویزیون کرده اند .
ارقام زیر این واقعیت را نشان میدهد :

در ۲۷٪ موارد فرزندان کارگران میتوانند هر وقت بخواهند زیاد تلویزیون را تماشا کنند .
در ۲۱/۸٪ موارد فرزندان کارمندان میتوانند هر وقت بخواهند زیاد تلویزیون را تماشا کنند .

در ۱۸/۶٪ موارد فرزندان کسبه می‌توانند هر وقت بخواهند زیاد تلویزیون رانماشاکند .
 فقط در ۱۴/۳٪ پدران عالیرتبه می‌توانند هر وقت بخواهند زیاد تلویزیون رانماشاکند .
 با اینکه ممکنست تفاوت رفتار در خانواده‌ها زیاد با معنی نباشد ولی جهت این
 ارقام واقعیت را تا حدی بما عرضه میکند .

انتخاب برنامه‌ها

در مورد انتخاب برنامه‌های تلویزیون به ۴ دسته خانواده‌بر می‌خوریم :

۱- آنهائیکه هیچگونه کنترلی بر انتخاب برنامه‌ها ندارند و تعداد این خانواده‌ها نزدیک
 به $\frac{1}{4}$ کل آنها میرسد (۳۰/۹٪).

۲- خانواده‌هایی که فقط پدرها بر انتخاب برنامه‌ها نظارت دارند (۱۵/۴٪)

۳- خانواده‌هاییکه فقط مادرها بر انتخاب برنامه‌ها نظارت دارند (۱۰/۶٪)

۴- پدر و مادر تواما " برنامه‌ها را تحت نظر میگیرند (۴۳/۱٪)

بطور کلی بنظر میرسد که کنترل از طرف پدر جدی تر و محسوس تر از مادر است و این
 امر ممکن است باین دلیل باشد که از طرفی حضور پدر در منزل غالباً " همزمان باپخش-
 برنامه‌هایی است که برای کودکان تهیه نشده است . از طرفی دیگر حضور دائمی مادر در
 منزل قدرت کنترل او را در انتخاب برنامه‌ها تضعیف میکند و عملاً " در این گونه موارد برای
 اعمال قدرت از پدر کمک میگیرد .

ب) روابط بین تلویزیون و مدرسه

۸۴٪ کودکان اظهار میدارند که از مدرسه بیشتر از تلویزیون چیز یاد میگیرند . فقط
 ۴/۲٪ آنها در برتری نقش آموزش تلویزیون نسبت به مدرسه اصرار می ورزند . این ارقام
 نشان میدهد که جنبه تفریحی و فراغتی تلویزیون بر جنبه تربیتی و آموزشی آن در ذهن
 کودک چربیده است و بنظر آنها قبل از هر چیز تلویزیون برای سرگرمی درست شده است .
 در اینجا نیز کودکان عقیده والدین خود را که در اکثر موارد تلویزیون را " وسیله سرگرمی "
 میدانند منعکس مینمایند .

چنانچه تلویزیون (غیر از تلویزیون آموزشی) برنامه‌های خاص آموزشی برای کودکان اجراء
 مینمود این تصویر در ذهن آنها پیدا نمیشد ، بخصوص که به پندار کودکان موافقت کامل
 بین مدرسه و تلویزیون بر قرار نیست . در ۵۷/۹٪ موارد معلم با تلویزیون موافق است ولی
 موافقت او مشروط است . موافقت بدون قید و شرط در ۵٪ وجود دارد .

رابطه مدرسه با تلویزیون هرچه می خواهد باشد نکته مسلم این است که بچه‌ها با
 برنامه‌های تلویزیون از زبان معلم خود مخالفت می‌کنند .

بعنوان نتیجه میشود گفت که مدرسه عموماً "حس انتقاد را در کودکان بسط میدهد . در صورتیکه خانواده‌ها "بیشتر از ایدئولوژی و مسائل ارتباط جمعی متابعت میکنند اگر مدرسه از نظر آموزشی خود را با تلویزیون مقایسه می‌کند خانه برعکس در برنامه های تفریحی خود از تلویزیون کمک میگیرد . به این ترتیب روابط بین مدرسه و تلویزیون با روابط بین خانه و تلویزیون پیدامی‌کند . کودکان از این تفاوت درک دیگری مبنی بر اختلاف سلیقه بین مدرسه و تلویزیون دارند که لزوماً "علت آن عدم هماهنگی پیام‌هایی است که ایندوبسوی کودک میفرستند .

پ (روابط بین خانه و مدرسه

روابط بین خانه - مدرسه با ملاقات حداقل یکی از والدین با یکی از معلمان برقرار

میشود .

در ۳۹/۴٪ موارد پدر و مادر هر دو با معلم فرزندشان ملاقات نموده اند .

در ۳۹/۵٪ موارد فقط مادر این وظیفه را به عهده گرفته است .

در ۱۰/۶٪ موارد پدر

در ۱۰/۵٪ موارد هیچکدام این کار را نکرده اند .

اگر میزان توجه پدر و مادر را نسبت به وضع تحصیلی فرزند خود در ارتباط با شغل والدین مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که در خانواده های مرفه‌ال‌حال پدر و مادر توأماً "دخالت میکنند . دخالت مادر به تنهایی در مواردی صورت میگیرد که پدر گرفتاری های اقتصادی داشته باشد . در اینگونه موارد چه بسا که مادر نیز مانند پدر کمتر به سراغ معلم و مدرسه میرود .

جدول ۱۳ - توزیع نسبی بر حسب شغل پدر

ملاقات با معلم در مدرسه

شغل پدر	عدم توافق	توافق	تردید	جمع	تعداد پاسخگو
کارگر	۲۱/۴	۵۶/۶	۲۲/۰	۱۰۰	۱۵۹
کسبه	۱۷/۱	۵۵/۵	۲۷/۴	۱۰۰	۲۶۳
کارمند	۱۷/۵	۵۶/۱	۲۶/۴	۱۰۰	۲۸۰
صاحبان مشاغل عالی	۱۴/۳	۶۰/۲	۲۵/۵	۱۰۰	۹۸
جمع	۱۷/۷	۵۶/۵	۲۵/۸	۱۰۰	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۱۴۲	۴۵۲	۲۰۶	۸۰۰	

از کودک سؤال شده است "فکر میکنی اگر پدرت و معلمت در مورد تو با هم صحبت کنند توافق بینشان هست یا نه؟"

- بعقیده کودکان در ۵/۵۶% موارد این توافق وجود دارد .
- بعقیده کودکان در ۷/۱۷% موارد این توافق وجود ندارد .
- بعقیده کودکان در ۸/۲۵% موارد در این توافق تردید وجود دارد .

جمع ۱۰۰

تعداد پاسخ گو ۸۰۰

این مهمترین تضاد است که در ذهن کودک در مورد خانه و مدرسه دیده میشود . این تضاد باین معنی است که بر سر ارزشهای مثبت و منفی طفل موافقت کامل بین معلم و پدر وجود ندارد . ممکنست کارهای قابل ستایش کودک را یکی تقدیر و دیگری نفی و سرزنش بکند و برعکس .

این وضع موجب عدم ثبات و تزلزل وضع روحی کودک میگردد . حالا به بینیم این اختلاف دید بین معلم و پدر در ذهن چه کودکانی وجود دارد :

جدول ۱۴- توزیع نسبی بر حسب شغل پدر
توافق بین معلم و پدر کودک در مورد او

شغل پدر	هیچیک	فقط مادر	فقط پدر	پدر و مادر با هم	جمع تعداد پاسخگو
کارگر	۱۳/۲	۴۶/۵	۱۰/۷	۲۹/۶	۱۵۹
کسبه	۹/۵	۴۰/۷	۱۱/۸	۳۸/۰	۲۶۳
کارمند	۱۰/۴	۳۸/۹	۱۰/۰	۴۰/۷	۲۸۰
صاحبان مشاغل عالیرتبه	۹/۲	۲۶/۵	۹/۲	۵۵/۱	۹۸
جمع	۱۰/۵	۳۹/۵	۱۰/۶	۳۹/۴	۸۰۰
تعداد پاسخگو	۸۴	۳۱۶	۸۵	۳۱۵	۸۰۰

با وجود اینکه تفاوتها بی معنی هستند ولی عدم توافق پدر با معلم در خانوادههای کارگری بیشتر از خانوادههای مرفه است یکی از دلایل این وضع آنست که اگر تفاوت نظری

در مورد جزئیات کارتحصیلی کودک بین معلم و پدر تحصیلکرده اش پدید آید یا حل میشود یا در سطح خود آنان باقی می ماند ، و معمولاً "کودک از آن اطلاع نمی یابد .
درحالیکه در خانواده های کارگری توافق کلی وجود دارد و در مورد جزئیات ناسازگاری زود آشکار میشود . اگر برای خانواده های مرفه برنامه های تحصیلی و شرایط داخلی مدرسه اهمیت دارد ، برعکس برای اغلب خانواده های معمولی فقط نفس رفتن به مدرسه کافیست .

نتیجه

اگر در فرهنگ سنتی کودک منحصر " تحت فرمان و تاثیرش دید خانواده بود و در صورتیکه به مدرسه میرفت ، به تناقضی بین نظم فکری خانواده و مدرسه برخورد نمی کرد ، امروز دیگر نه تنها زیر نفوذ تربیتی خانواده و مدرسه باقی مانده بلکه یادگیریهای اجتماعی از طریق وسایل ارتباط جمعی نیز به حوزه تاثیرات خارجی بر کودک افزوده شده است .
علاوه بر تعدد منابع پیام ، تفاوت آنها و در برخی موارد اختلاف آنها توازن فکری و روحی کودکان ما را برهم میزند و آنان را دچار تزلزل و بی سازمانی می نماید .
از یکطرف هجوم جوانان به سوی ارزشهای مثبت اجتماعی مانند تحصیلات ، و از طرف دیگر استقبال آنان از پدیده های منفی جامعه مانند بزهکاری و استعمال مواد مخدر نشانه عدم تعادل اجتماعی است که خود مرهون تغییر و تحول وضع جامعه است .
دلیل این مدعا این است که عدم تعادل مزبور در فقرا یا اغنیاء دیده نشده ، بلکه بیشتر در افراد و گروههایی دیده میشود که بیشتر بدنبال تغییرات اجتماعی گشاده شده اند ، (مانند قشرهای متوسط اجتماعی که مرتباً " در حال تطویرند) .
اگر از این گروه جوانان آماری گرفته شود نشان خواهد داد که اینان بیشتر به طبقات متوسط تعلق دارند .
احساس کودکان امروز و جوانان فردا نسبت به کانون خانواده دیگر احساس مطمئن و سخت بنیادی نیست که بتوان بر اساس آن دنیای آینده آنها را بنا نمود . اختلال و بی نظمی در کودکان ما هویدا است بین آنها و والدینشان اختلاف دید بوجود آمده است ، آگاهی به اختلافات خانوادگی آنان را از جاده آسایش بیرون برده و نقشهایی که به پدر و مادر خود اطلاق میکنند حاکی از دوباره به راه آوردن آنان و یک نوع دعوت ایشان به آرامش است .
در تمام نظراتی که کودکان در مورد خانواده خود ابراز کرده اند آثار نگرانی و ترس وجود دارد .
در مدرسه کودکان از یک نوع تزلزل اجتماعی رنج میبرند . در قسمتهای مختلف شهر

تهران تعداد ساعاتی که دانش آموزان در مدرسه میگذرانند ، مقدار تکالیفی که می نویسند و چیزهایی که یاد میگیرند یکسان نیست .

انگیزه رفتن به مدرسه در بالا و پائین شهر متفاوت است . شرایط تحصیل نه تنها از داخل (خانواده) برای همه یکسان نیست بلکه از خارج (مدرسه) نیز بر حسب موقعیتهای اجتماعی متفاوت است .

در برابر تلویزیون (بعنوان مؤثرترین وسیله ارتباط جمعی) وضع کودکان روشن نیست . با اینکه تلویزیون تنها موردیست که امکان استفاده یکسان را به همگان میدهد ، نحوه استفاده از تلویزیون از یک طفل به طفل دیگر ، از یک خانواده به خانواده دیگر و از یک محله به محله دیگر تفاوت می کند .

کنترل خانوادهها بر اطفال خود به اشکال مختلف صورت میگیرد .

شرایط اجتماعی خانواده کودک در وضع زندگی وی تاثیر کلی و عمیق دارد .

کودکان امروز به عدم تساوی شرایط خود واقفند و به عدم هماهنگی بین نیروهای که در مورد آنان تصمیم میگیرند نیز آگاهند .

تناقضات و تضادها در روشها و پیامهای آموزشی و پرورشی و تفریحی فقط منحصر به تحول فرهنگی نیست بلکه در داخل فرهنگ جدید نیز وجود دارد .

از طرفی ایجاد جامعه مصرفی و شیوع فکر مصرف در جامعه (که تلویزیون آنرا رواج میدهد) طفل را زیر سلطه میگیرد ، از طرف دیگر افکار جامعه دانشها که اساسا غربی است و مدرسه آنها را توزیع می نماید کودک را تحت تأثیر قرار میدهد . از یک طرف خانواده فرزندان را به عقب میکشد و آنها را از زندگی خیابانی منع می کند از طرف دیگر مجلات و روزنامهها و دوستان و تلویزیون آنها را به آزادی فکر و عمل دعوت می نمایند . کودکان تهرانی در چنین محیط ناهماهنگ و ناموزونی رشد میکنند و بیاد گیریهای اجتماعی می پردازند و در این شرایط است که حفظ هماهنگی بین پیامهای گوناگون غربی ، شرقی ، صنعتی و سنتی برای حفظ سلامت فکری کودکان ضروری می گردد .

محققان

در تنظیم پرسشنامه و نیز راهنمایی پرسشگران باقر ساروخانی، مرتضی کتبی و شهاب الدین قهرمان شرکت داشته اند.

پرسشگران عبارت بودند از :

خانمها : پوران اسلامید وست (سرپرست) ، بدری اسماعیل زاده ، وجیهه اسماعیل زاده ، عالیبه اقدام دوست ، خدیجه تقی زاده ، محبوبه جاراللهی ، معصومه جلیلی ، منصوره خدا مرادی (سرپرست) ، فلورین عشقی ، فلاح .
آقایان : . علی دوست ابدیخواه (سرپرست) ، غلامرضا رحمنی ، تیمور بیداروطن ، پوررضا ، ابراهیم خراسانی ، محمد علی علیدوست ، مسعود عمادی اللهیاری ، حسن مرادزاد - اسماعیل مهدوی - رحمت الله وطن دوست .

انتخاب نمونه ها و سرپرستی پرسشگران بعهده شهاب الدین قهرمان بوده است .
جمع آوری اطلاعات کلا " زیر نظر و مسئولیت باقر ساروخانی انجام یافته . استخراج اطلاعات و برنامه ریزی در کشور فرانسه به اهتمام ژان پی یرشویی ، میشل ویلت ، زیر نظر و به مسئولیت مرتضی کتبی پایان پذیرفته است .
تنظیم گزارش حاضر با مرتضی کتبی بوده است .